

عوامل مؤثر بر رشد عاطفی از تولد تا پایان کودکی اول

محمد رضا معتمدیان*

چکیده

رشد عاطفی نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت کودک در مراحل بعدی زندگی دارد و می‌تواند کمک بزرگی در اجتماعی شدن انسان بنماید. برای پرورش رشد عاطفی باید ضمن رفع موانع، عوامل زمینه‌ساز و تأثیرگذار آن فراهم گردند. در این مقاله ابتدا به بیان چگونگی دل‌بستگی، مراحل دل‌بستگی و انواع دل‌بستگی پرداخته شده است. در ادامه به ارتباط نظریه دل‌بستگی با نظرات دیگری مانند روانکاوی فروید، اریکسون، یادگیری رفتارگرایان و کردارشناسان اشاره شده و در نهایت برخی از عوامل مؤثر بر رشد عاطفی بررسی گردیده است. عواملی مانند ویژگی‌های روحی و روانی پدر و مادر و کیفیت رابطه آنان با کودک، ویژگی‌های دینی آنان، حالات چهره و شرایط خانوادگی از جمله مهم‌ترین مواردی است که نقش تأثیرگذاری در رشد عاطفی کودک ایفاء می‌کنند. واژه‌های کلیدی: رشد، کودک، رشد عاطفی، دل‌بستگی، والدین.

* دانش‌پژوه سطح سه رشته مشاوره اسلامی موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

مقدمه

کودکان در سه یا چهار ماه اول زندگی واکنش‌های بسیاری بروز می‌دهند که نمایانگر حالات عاطفی آنان است. اولین واکنش، آرام شدن حرکات و کاهش ضربان قلب در برابر امور غیرمنتظره است. به این حالت، غافل‌گیری به هنگام پاسخ به امر غیرمنتظره گفته می‌شود. تغییر دوم با افزایش حرکات، بستن چشم، افزایش ضربان قلب و گریه کردن مشخص می‌شود. این تغییرات در پاسخ به درد، سرما و گرسنگی بروز می‌کند. دانشمندان به مجموعه این تغییرات «ناراحتی در پاسخ به محرومیت جسمی» می‌گویند. سوم: مجموعه تغییرات کاهش سفتی عضله و بستن چشم بعد از شیر خوردن است که به آن آرام گرفتن در نتیجه ارضاء می‌گویند. چهارم: الگوی افزایش حرکات دست‌وپا، خنده و غان و غون کردن است به هنگامی که کودک با موضوع آشنا روبرو می‌شود یا با او حرف می‌زنند. نام این حالت را هیجان نشان دادن به هنگام جذب یک واقعه می‌نامند.^۱ لازم به ذکر است منظور از کودکی اول، از دوسالگی تا هفت‌سالگی می‌باشد و این مقاله دوران طفولیت را هم شامل می‌شود؛ بنابراین، این تحقیق از ابتدای تولد تا پایان کودکی اول یعنی هفت‌سالگی را شامل می‌شود.

واژه‌شناسی

رشد عبارت است از تغییرات منظم و به نسبت مداوم در ساخت‌های جسمی و عصب‌شناختی، فرآیند تفکر و رفتار در طول زمان.^۲ در تعریفی دیگر: رشد به تغییرات کمی و کیفی نسبتاً پایدار، مستمر و فراگیر در قابلیت‌ها، ساخت و رفتار انسان اطلاق می‌شود که تحت تأثیر نضج و تعامل آن با محیط در قالب

۱. پل هنری موسن، رشد و شخصیت کودک، ترجمه: مهشید یاسایی، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۸.

الگویی منظم و منسجم صورت می‌پذیرد و مستلزم وحدت پیچیده کنش‌ها می‌باشد.^۱

عاطفه: تغییراتی در مغز و بدن، بخصوص در دستگاه‌های عصبی خودمختار و لیمبیک که متعاقب احساس درد، محرومیت، روبرو شدن با پدیده تازه، احساس خطر، ارضای حسی، چالش، تبادل اجتماعی، یا جدایی، از فرد آشنا ایجاد می‌شود. برای مثال غالب کودکان هشت‌ماهه به محض دیدن غریبه‌ای که به آنان نزدیک می‌شود ضربان قلبشان افزایش می‌یابد و حالت صورتشان تغییر می‌کند ولی اگر از درون جعبه، ناگهان عروسکی با فنر بیرون جهد حالت چهره‌ای متفاوت خواهند داشت و ضربان قلبشان هم به نحو متفاوتی افزایش می‌یابد.

نظریه دل‌بستگی

کودک خود را به کسی که دوست دارد نزدیک می‌کند، بعد از او آویزان می‌شود و نشانه‌هایی چون لبخند، گریه و فریاد به او ابراز می‌کند. با این اعمال، کودک نشان می‌دهد که برخی اشخاص برای او مهم هستند و آنان را خوب ارزیابی می‌کند. بدین وسیله او دل‌بستگی خود را نشان می‌دهد. دل‌بستگی عبارت از رابطه عاطفی پایدار است که شخصی با شخص دیگری برقرار می‌کند بنابراین، دل‌بستگی از طریق رفتارهایی منعکس می‌شود که نزدیکی و تماس را مساعد می‌کنند.

چگونگی دل‌بسته شدن کودک

روان‌شناسان رشد در مورد ریشه‌ها یا عوامل تعیین‌کننده دل‌بستگی، دو تبیین ارائه کرده‌اند.

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد با نگرش بر منابع اسلامی، ج ۱، ص ۷۸.



تیین اول بر دورنمای رفتارشناختی و تبیین دوم بر چشم‌انداز یادگیری تکیه دارد. به عقیده بولبی پایه‌های زیستی رفتارهای دل‌بستگی، در صورتی که از دیدگاه تکاملی مطالعه شود، آسان‌تر قابل درک خواهد بود برای اینکه نوع انسان به‌رغم طولانی بودن دوره ناپختگی و آسیب‌پذیری، بتواند زنده بماند، مادر و کودک تمایل ذاتی دارند که به یکدیگر دل‌بسته شوند. این دل‌بستگی باعث می‌شود که کودک زمانی که انسان‌ها در گروه‌های کوچک چادرنشینی زندگی می‌کردند از گزند حیوانات شکاری مصون بماند.

بولبی معتقد است؛ بچه انسان به‌طور زیستی تعدادی الگوی رفتاری دارد که آماده‌اند تا بر اثر مکانیسم‌های آزادسازی محیط، فعال شوند لذا تماس بدنی نزدیک، به‌خصوص بغل گرفتن، نوازش کردن و تکان دادن می‌تواند کودک نگران و هیجان‌زده را آرام نماید. در واقع گریه‌های کودک، بزرگ‌ترها را وادار می‌کند تا به او توجه داشته باشند؛ بنابراین، وقتی کودک لبخند می‌زند شخص به حساب می‌آید و به‌عنوان یک فرد جای خود را در خانواده پیدا می‌کند و در چشم دیگران شخصیت جداگانه‌ای می‌شود. برای مثال مادران خودبه‌خود اعلام می‌کنند که لبخند کودک نشانه رضایت از محبت‌های بی‌دریغ مادر است و به نظر می‌رسد که کودک یاد می‌گیرد به محبت‌ها و مراقبت‌های بزرگ‌ترها پاداش دهد. هم‌گام با بزرگ‌تر شدن و کسب مهارت‌های مختلف از جمله شناسایی اشخاص، کودک لبخند تشکرآمیز می‌زند. لبخند تشکرآمیز واکنش شادمانه‌ای است که به پرستاران، کسانی که کودک را تر و خشک می‌کنند و برایش لالایی می‌خوانند اختصاص دارد. بر همین اساس کودک از زمان تولد، موجودی اجتماعی به حساب می‌آید.

والدین به‌طور ژنتیک آمادگی دارند تا رفتارهایی در واکنش به رفتارهای کودکانشان نشان دهند. برخلاف بولبی که ریشه رفتارهای دل‌بستگی را به مکانیسم‌های ذاتی نسبت می‌دهد، نظریه‌پردازان یادگیری، دل‌بستگی را محصول

فرآیند اجتماعی شدن می‌دانند. به عقیده سیرز، جی و یرتز، بی‌جو و بایر- در ابتدای کار- مادر چیز خاصی برای کودک عرضه نمی‌کند اما به تدریج که مادر کودک را شیر می‌دهد، گرم می‌کند، بغل می‌گیرد، ویژگی‌های پاداش دادن را یاد می‌گیرد چون مادر با ارضای نیازهای کودک همراه است لذا ویژگی‌های تقویت ثانوی را کسب می‌کند. تنها حضور جسمی او، ارزش پیدا نمی‌کند زیرا سخن‌ها، خنده‌ها و حرکات عاطفی به همراه دارد. به عقیده نظریه پردازان یادگیری، نیاز به حضور مادر به تدریج پیشرفت می‌کند و به دل‌بستگی کودک شکل می‌دهد. نظریه پردازان یادگیری بر این واقعیت تأکید دارند که فرآیند دل‌بستگی یک‌راه دوطرفه است و به رابطه رضایت‌بخش متقابل و تقویت‌های دوجانبه وابسته است. مادر رضایت خود را با پایان دادن به فریادهای بچه پیدا می‌کند و در نتیجه خود را نیز آرام می‌کند. کودک با لبخندهای خود به کسانی که او را آرام کرده‌اند پاداش می‌دهد. رفتارها در دل‌بستگی کودک مؤثر است زیرا موجب می‌شود که فرآیند دل‌بستگی بین او و والدین به جریان بیافتد اما باید به خاطر داشت که فرآیند دل‌بستگی به‌طور خودکار انجام نمی‌گیرد بلکه به تدریج و در پی تعدادی مراحل به وجود می‌آید.

دو مرحله از دل‌بستگی کودک تا شش ماهگی در کودک شکل می‌گیرد ولی دل‌بستگی واقعی کودک از هفت ماهگی تا بیست و چهار ماهگی طول می‌کشد و تغییرات مهم به‌خصوص رفتارهای دل‌بستگی در این دوره شکل می‌گیرد. این مرحله با آغاز حرکت جابجایی که توانایی نزدیک شدن را فراهم می‌آورد شروع می‌شود. کودک در ارتباط با اطراف به‌جای اینکه منتظر باشد دیگران به‌طرف او بیایند خودش ابتکار عمل را به دست می‌گیرد. تغییر اصلی در رفتارهای دل‌بستگی او به راهنمایی آنان مربوط می‌شود. در این حال رفتار کودک روی یک شخص خاصی متمرکز می‌شود - شخصی که معمولاً از او نگهداری می‌کند - از



این زمان به بعد دل‌بستگی خاص می‌شود. در چنین حالتی چون کودک ابتکار رفتارهای دل‌بستگی را در دست دارد به شیوه‌های مختلف احساسات خود را بیان می‌کند.

یکی از جلوه‌های دل‌بستگی خاص کودک، اضطراب جدایی است، وقتی شخص موردعلاقه دور می‌شود گریه می‌کند، وقتی کودک از شخص موردعلاقه‌اش جدا می‌شود نسبت به زمانی که همین شخص کودک را ترک می‌کند کمتر اضطراب جدایی احساس می‌کند. اضطراب جدایی معمولاً در حدود هشت‌ماهگی ظاهر می‌شود و بین سیزده‌ماهگی و پانزده‌ماهگی به اوج خود می‌رسد و به تدریج کاهش می‌یابد. از آغاز بیست‌و‌چهار ماهگی کودکان به بیشتر از یک شخص دل‌بسته می‌شوند. این دل‌بستگی‌ها همان ویژگی‌های خاص (دل‌بستگی به یک شخص) را دارد اما در حالت بحرانی، کودک به یکی از بزرگ‌ترها متمایل می‌شود تا قوت قلب پیدا کند.

به نظر شافر و امرسون، مادر معمولاً اولین فردی است که موضوع دل‌بستگی خاص قرار می‌گیرد. با این حال درصد کمی از موارد، اولین دل‌بستگی متوجه پدر یا پدربزرگ می‌شود و در مواردی هم اولین دل‌بستگی به‌طور هم‌زمان مادر و شخص دیگری را در برمی‌گیرد، علاوه بر اینکه تعداد دل‌بستگی‌ها به سرعت افزایش می‌یابد. در هیجده ماهگی تنها سیزده کودک از مجموعه شصت کودک فقط به یک نفر دل‌بستگی نشان دادند و نزدیک به یک‌سوم آنان به چهار نفر یا بیشتر دل‌بسته بوده‌اند چون کودکان با پدربزرگ، مادربزرگ، خواهر و برادران خود روابط دائمی دارند.

این امر بیانگر این است که پیوند عاطفی بین بچه و مراقبت‌کننده به‌صورت پاسخ تکامل‌یافته‌ای است که به بقا کمک می‌کند. جان بولبی اولین فردی است که این عقیده را در مورد پیوند کودک و مراقبت‌کننده به کار برد. بولبی معتقد بود



بچه انسان مانند سایر گونه‌های حیوانی از یک‌رشته رفتارهای فطری برخوردار است که به نگه‌داشتن والد نزدیکش برای مراقبت از وی در برابر خطرات و حمایت از او در کاوش محیط و تسلط یافتن بر آن کمک می‌کنند.

به عقیده بولبی رابطه بچه با والد به صورت یک‌رشته علائم فطری آغاز می‌شود که والد را به سمت بچه می‌کشاند. به‌مرورزمان پیوند واقعی شکل می‌گیرد و توانایی‌های شناختی و هیجانی جدید و تاریخچه مراقبت صمیمانه و محبت‌آمیز به آن کمک می‌کنند.

مراحل دل‌بستگی

پیش دل‌بستگی

(تولد تا شش هفتگی): در این مرحله علائم فطری مانند چنگ زدن، لبخند زدن، گریه کردن و خیره شدن به چشمان فرد بزرگ‌سال، به نوزادان کمک می‌کند تا با انسان‌های دیگر که به آنان آرامش می‌دهند تماس نزدیک برقرار کنند. گرچه در این سن، بو و صدای مادر را تشخیص می‌دهند اما هنوز به او دل‌بسته نیستند زیرا اهمیتی برای سپردن به دست فرد بزرگ‌سال دیگری نمی‌دهند.

دل‌بستگی در حال شکل‌گیری

(شش هفتگی تا هشت‌ماهگی): نوزادان در طول این مرحله به مراقبت‌کننده آشنا به صورت متفاوت از یک غریبه پاسخ می‌دهند برای مثال آزادانه‌تر لبخند می‌زنند، می‌خندند و غان و غون می‌کنند. هنگامی که کودکان یاد می‌گیرند که اعمال آنان بر رفتار افراد پیرامون آنان تأثیرگذار است، احساس اعتماد را پرورش می‌دهند.

دل‌بستگی واضح

(شش یا هشت‌ماهگی تا هیجده‌الی دوسالگی): در این سن دل‌بستگی آنان به مراقبت‌کننده آشنا، مشهود است. آنان اضطراب جدایی نشان می‌دهند یعنی وقتی بزرگ‌سالی که به او متکی هستند آنان را ترک می‌کند ناراحت می‌شوند.



اضطراب جدایی مانند اضطراب غریبه به خلق و خوی کودک و موقعیت او بستگی دارد و همیشه روی نمی‌دهد اما در برخی فرهنگ‌ها، جدایی بین شش تا پانزده ماهگی را افزایش می‌دهد. نوزادان غیر از اعتراض کردن به ترک والد، سخت تلاش می‌کنند تا او را نگاهدارند. به او نزدیک شده او را دنبال می‌کنند و نشان می‌دهند که او را به دیگران ترجیح می‌دهند. آنان از مراقبت‌کننده آشنا به عنوان تکیه‌گاه امن استفاده می‌کنند که می‌توانند از او دور شده و به کاوش بپردازند.

تشکیل رابطه متقابل

۱۱۲

(هیجده ماهگی تا دوسالگی و بعد از آن): پایان دوسالگی هنگام رشد سریع بازنمایی ذهنی و زبان است و به کودک امکان می‌دهد تا از برخی از عوامل که بر رفت و آمد والد تأثیر می‌گذارد آگاه شده و برگشت او را پیش‌بینی کند و در نتیجه اعتراض به جدایی کاهش می‌یابد. در این حالت کودک مذاکره با مراقبت‌کننده را آغاز نموده و برای تغییر هدف او، از خواهش و ترغیب استفاده می‌کند. وقت بیشتر والدین برای بچه‌ها و توضیح اینکه قرار است کجا بروند و کی برگردند به بچه کمک می‌کند تا غیبت آنان را تحمل کند. به عقیده بولبی بچه‌ها در اثر تجربیاتی که در طول این چهار مرحله کسب می‌کنند، پیوند عاطفی بادوامی با مراقبت‌کننده برقرار کرده و می‌توانند در نبود والدین از آن به عنوان تکیه‌گاهی امن استفاده کنند.

هرچه توانایی شناختی، هیجانی و اجتماعی کودک بیشتر شود با والدین تعامل بیشتری کرده و رابطه صمیمانه دیگری با بزرگسالان، خواهران، برادران و دوستان برقرار می‌کند و آن را گسترش می‌دهد.^۱

۱. لورا برک، روان‌شناسی رشد، ترجمه: یحیی سید محمدی، ج ۱، ص ۳۴۷.

انواع دل‌بستگی

یکی از روش‌های ارزیابی کیفیت دل‌بستگی کودکان، موقعیت قریب است که بچه را در معرض هشت صحنه کوتاه قرار می‌دهند که در آن جدائی‌های کوتاه‌مدت از والد و پیوستن مجدد به او روی می‌دهد.

ماری اینسورت و همکاران او استدلالشان این بود که کودکان دل‌بسته ایمن باید از والد به‌عنوان تکیه‌گاه امنی استفاده کنند که می‌توانند با اتکا به او اتاق بازی ناآشنایی را کاوش کنند و وقتی که والد او را ترک می‌کند بزرگسال غریبه باید کمتر از والد تسلی‌بخش باشد. پاسخ کودکان به چنین صحنه‌ای، یک حالت دل‌بستگی ایمن و سه حالت نایمن بود که به شرح ذیل است:

۱. دل‌بستگی ایمن: در این نوع از دل‌بستگی، کودکان از والد به‌عنوان تکیه‌گاه امن استفاده می‌کنند. وقتی جدا می‌شوند ممکن است گریه کنند یا نکنند اما در صورت گریه کردن علتش این است که والد غایب است و آن‌ها او را به فرد دیگر ترجیح می‌دهند. وقتی والد برمی‌گردد به‌طور فعال به تماس با او پرداخته و گریه آنان فوری کاهش می‌یابد.

۲. دل‌بستگی دوری جو: در این نوع دل‌بستگی، کودک هنگامی که مادر حضور دارد نسبت به او بی‌اعتناست و وقتی که مادر او را ترک می‌کند معمولاً ناراحت نمی‌شود و به افراد غریبه خیلی شبیه مادر واکنش نشان می‌دهد. این کودکان هنگام پیوستن مجدد از مادر استقبال نمی‌کنند یا به‌کندی این کار را انجام می‌دهند و وقتی که والد آنان را بلند می‌کند، اغلب به او نمی‌چسبند.

۳. دل‌بستگی مقاوم: کودکان در این نوع از دل‌بستگی، قبل از جدایی به دنبال نزدیکی به مادر خود هستند و اغلب به جستجو نمی‌پردازند، هنگام ترک مادر، ناراحت شده بعد از برگشت او عصبانی می‌شوند و رفتارهای خصمانه‌ای همچون کتک زدن و حتی هل دادن از خود نشان می‌دهند. حتی برخی از آنان به‌قدری به گریه ادامه می‌دهند که نمی‌توان آنان را آرام کرد.



۴. دل‌بستگی آشفته / سردرگم: در این حالت بیشترین نایمنی نشان داده می‌شود. این بچه‌ها هنگام پیوستن مجدد مادر به آنان رفتارهای سردرگم و متضاد نشان می‌دهند. لذا امکان دارد درحالی که مادر آنان را بغل می‌کند روی برگردانند یا با هیجان سطحی و افسرده به او نزدیک شوند. اغلب این کودکان هیجان خود را به صورت جلوه صورت بهت‌زده انتقال می‌دهند.^۱

ارتباط نظریه دل‌بستگی با نظریات دیگر

نظریه روان تحلیل‌گری

به عقیده فروید اگر کودک شیرخواری می‌توانست فکر خود را بیان کند، بی‌شک اعتراف می‌کرد که مکیدن پستان مادر مهم‌ترین چیز در زندگی است. از نظر روان تحلیل‌گری رابطه بین کودک و مادر ناشی از توان برآورده کردن نیازهای بیولوژیکی کودک از سوی مادر است.

نیاز کودک به غذا و کاهش درد، نمایانگر «لذت‌جویی حسی است». فروید

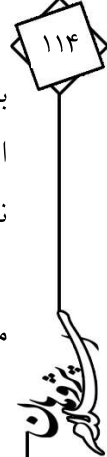
می‌گفت:

در دوران شیرخواری هر چیز که به غذا خوردن کودک مربوط باشد از مهم‌ترین سرچشمه‌های کسب رضایت برای او قلمداد می‌شود. هنگامی که از کودکان مراقبت یا غذایشان تأمین می‌شود، توجهشان که از انرژی لیبیدو نشئت می‌گیرد، بر کسی که این لذایذ را فراهم می‌کند متمرکز می‌شود. فروید این فرایند را «نیرو گذاری روانی» نامید.^۲

از این دیدگاه، نیرو گذاری صورت گرفته توسط نوزاد موجب ایجاد رابطه عمیق و پایدار می‌شود که می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت وی نقش داشته باشد و زندگی آینده وی را متأثر سازد. این شکل‌گیری رابطه بین کودک و مراقب را

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. پل هنری موسن، رشد و شخصیت کودک، ص ۱۷۳.



می‌توان تحت عنوان روابط با دیگران یا به اصطلاح دقیق‌تر «روابط موضوعی» نیز توضیح داد. «موضوع» یکی از نیازهای غریزی است که به وسیله شخص دیگری می‌توان به آن نیاز دست یافت. همچنین اکثر روان تحلیل‌گران معتقدند که شروع این رابطه اساساً ماهیت رهایی دارد و روابط موضوعی در نخستین سال‌های زندگی فرد شکل می‌گیرد.

برحسب نظریه روان تحلیل‌گری، اولین موضوع عشق هر فرد، مادرش است. نوزاد نمی‌تواند خود را از دیگران تشخیص دهد، او هیچ تجسمی از مادرش به عنوان یک فرد ندارد. شناسایی مادر با یک فرآیند تدریجی انجام می‌شود. تصور می‌شود نخستین تجسم‌های کودک راجع به اشیایی هستند که به او رضایت می‌دهند و درعین حال موقتاً از نظر او غایب هستند؛ از جمله پستان‌های مادر یا پستانک، یا شخص مادر و یا قسمت‌هایی از بدن خود کودک.

درک واقعی یک شخص هنوز برای او وجود ندارد بعد کودک یاد می‌گیرد که میان تأثرات خود فرق بگذارد، احتمالاً نخستین تمیز بین اشیاء «مورد اعتماد و اشیاء خارجی» است. اشیاء خارجی را چیز خطرناکی حس می‌کند درحالی‌که از مراجع اعتماد، غذا انتظار دارد. او قسمت‌های مورد اعتماد مادرش را دوست دارد و به تدریج آن را به صورت یک کل تشخیص می‌دهد، آن وقت وحدت دهانی با مادر برای او یک هدف نهایی می‌گردد.^۱

اریکسون از روانکاوان بعد از فروید، در این باره به نظریه‌پردازی پرداخته است. نظریه اریکسون این فرض پایه‌ای را حفظ کرده است که کنش‌های متقابل اولیه بین مادر و فرزند کیفیت خاصی دارد که برای رشد اولیه کودک لازم است ولی این نظریه‌پرداز بر پیامدهای مراقبتی که با مهر و محبت و رفتار آرام و اطمینان‌بخش همراه باشد تأکید بیشتری دارد تا بر عملکردهای بیولوژیکی مانند

۱. جرالدم بلوم، نظریه‌های روانکاوی شخصیت، ترجمه: هوشنگ حق‌نویس، ص ۱۴۸.



تغذیه کودک یا آداب توالد رفتن او. اریک اریکسون متذکر شد که آنچه از لحاظ رشد در دوران شیرخوارگی مهم و حساس تلقی می‌شود این است که در کودکان نسبت به فردی دیگر نوعی احساس اطمینان ایجاد می‌شود. کودکانی که از لحاظ پرورش، تجارب رضایت بخشی داشته‌اند، اولین مرحله رشد را با موفقیت می‌گذرانند. اگر غیر از این باشد، به دیگران احساس عدم اطمینان خواهند کرد.^۱

نظریه رفتارگرایی

رفتارگرایان فرض را بر این گذاشته‌اند که گرسنگی، تشنگی و درد، غرایز اساسی هستند که کودکان را به عمل و امی دارند ولی آنان مفهوم لیبدو را - که قابلیت اندازه‌گیری نداشت - نپذیرفتند و نیرو گذاری روانی را که فروید مطرح کرده بود - چون قابل مشاهده نبود - قبول نکردند و به جای آن سائق‌های بیولوژیکی و سایر پاسخ‌های قابل اندازه‌گیری را مطرح نمودند.

از نظر رفتارگرایان آنچه نیازهای بیولوژیکی کودکی را ارضاء می‌کند (سائق را کاهش می‌دهد) «تقویت‌کننده اولیه» نامیده می‌شود برای مثال غذا برای کودک گرسنه، تقویت‌کننده اولیه محسوب می‌شود. افراد و اشیایی که به هنگام کاهش سائق حضور دارند از طریق تداعی با تقویت‌کننده اولیه «تقویت‌کننده ثانویه» نامیده می‌شود.^۲ مادر کودک به‌عنوان منشأ همیشگی تأمین غذا و آسایش، تقویت‌کننده ثانویه محسوب می‌شود بنابراین کودک نه فقط به هنگام گرسنگی و درد به دنبال او است بلکه در مواقع بسیار دیگری نیز وابستگی عمومی خود را به او نشان می‌دهد. در همین راستا نظریه پردازان یادگیری اجتماعی فرض بر این دارند که شدت وابستگی کودک به مادر بستگی دارد به این که مادر تا چه حد



۱. پل هنری موسن، رشد و شخصیت کودک، ترجمه یاسایی، ص ۱۷۴.

۲. همان.

نیازهای کودک را تأمین می‌کند؛ یعنی مادر تا چه اندازه وجودش با لذت و کاهش درد و ناراحتی همراه است.^۱

دیدگاه کردارشناسی

کردارشناسان، طبیعت‌گرایانی هستند که تأکید دارند باید حیوانات در محیط طبیعی خود مورد مطالعه قرار گیرند و نباید محیط مطالعه را به آزمایشگاه محدود نمود. از جمله این افراد می‌توان به داروین، لورنس، تین برگن و بولبی اشاره کرد. در واقع این افراد می‌خواستند رفتار موجود زنده را در یک زمینه تکاملی بررسی نمایند. طبق نظر کردارشناسان هر یک از انواع حیوانات با مجموعه‌ای از «الگوهای عاملی ثابت» به دنیا می‌آیند. الگوی عملی ثابت عبارت است از: رفتاری کلیشه‌ای و متوالی که در صورت وجود محرک محیطی مناسب که به آن «رها کننده» می‌گویند بروز می‌کند. بعضی از الگوهای عملی ثابت فقط در فاصله زمانی محدودی در دوران رشد حیوان فرصت بروز دارد که به آن، دوره حساس یا بحرانی می‌گویند. محرک‌های رها کننده‌ای که قبل یا بعد از دوره بحرانی ظاهر می‌شوند، در رفتار حیوان تأثیر نگذاشته و یا تأثیر کمی می‌گذارند.

«نقش‌پذیری» الگوی عملی ثابتی است که کمی بعد از تولد در اردک، غاز و بعضی دیگر از انواع حیوانات دیده می‌شود. جوجه اردک تازه از تخم درآمده، فطرتاً آماده است که به دنبال هر شیء در حال حرکتی که می‌بیند راه بیافتد یا به او نزدیک شود.^۲

این موضوع که نوزاد انسان به هنگام تولد آمادگی بروز رفتارهایی دارد که نه نتیجه رفتارهای قبلی است و نه بر اساس کاهش سائق، توجه «جان بولبی» را به خود جلب کرد لذا متذکر شد که از نوزاد انسان رفتارهایی سرمی‌زند که باعث می‌شود اطرافیان از او مراقبت کنند و در کنارش بمانند. این رفتارها شامل گریه

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۷.



کردن، خندیدن و سینه‌خیز رفتن به سمت کسی می‌شود. از نظر تکاملی این الگوها از لحاظ انطباق‌پذیری ارزش دارند، زیرا همین رفتارها باعث می‌شود که از کودکان مراقبت لازم به عمل آید تا زنده بمانند.^۱

تأثیرات عوامل مختلف بر رشد عاطفی

حالات چهره

به نظر روان‌شناسان برخی از واکنش‌ها ممکن است به‌عنوان شاخصی برای عواطف مختلف در همه کودکان به کار رود. با توجه به اینکه تغییر در حالات چهره همگانی است و با تغییر در مغز و دستگاه عصبی خودمختار همراه است برخی از محققان از حالات چهره کودک، عواطف خاصی را استنباط می‌کنند. برای مثال کودکان سه‌ساله وقتی بزرگ‌سالی با آنان حرف می‌زند لبخند می‌زنند. کودکان هشت‌ماهه وقتی بزرگ‌سالی، خوراکی آنان را از دستشان بگیرد اخم می‌کنند.

کودکان از همان ابتدای تولد، حالات مختلفی به چهره خود می‌دهند و بسیاری از والدین این حالات را نشانه این می‌دانند که کودکشان حالات خوش، خشم، ترس و غم یا تعجب را تجربه می‌کند. از کودکان بین دو تا نوزده‌ماهه به هنگامی که در مایه‌کوبی، دردناک می‌شدند فیلم‌برداری کردند، آنان که بین دو تا هشت‌ماهه بودند حالتی به چشمشان دادند که مشخصه آن گرد کردن دهان و بستن چشم‌ها به هنگام گریه کردن بود که به این حالت درماندگی گفته می‌شود اما کودکان هشت‌ماهه حالتی به چهره‌شان دادند که مشخصه آن، باز کردن کامل دهان و چشم‌ها به هنگام گریه بود. به این حالت خشم گفته شده است.

لبخند

دل‌پذیرترین حالات چهره کودک، لبخند است. وقتی کودک لبخند می‌زند یک واکنش انعکاسی است که غالباً با لمس لب‌ها یا چانه کودک بروز می‌کند. گرچه ممکن است این واکنش به صورت صداهای خاصی در اولین ماه زندگی هم ظاهر شود.

کودکان در چهار یا پنج‌ماهگی به‌خصوص در واکنش به کنش متقابل اجتماعی، دیدنی‌های حیرت‌آور و قلقلک، شروع به خندیدن می‌کنند. آنان در سال اول زندگی معمولاً به کارهایی که دیگران با آنان می‌کنند، می‌خندند ولی بعد از اولین سال تولد معمولاً به کارهای خودشان می‌خندند. در یک آزمایش، کودکانی که تحت نظر پرورشگاه‌ها بزرگ شدند و به‌ندرت والدینشان را می‌دیدند با کودکانی که در خانه‌ها تحت نظر متخصصان بزرگ می‌شدند و سال اول مادرانشان به‌طور مرتب به آنان غذا می‌دادند و به آنان سر می‌زدند،^۱ فراوانی لبخند در میان کودکانی که در خانواده بزرگ شدند چند هفته زودتر از آنان که در پرورشگاه بزرگ‌شده بودند به نقطه اوج رسید اما همه کودکان در چهارماهگی بیشترین میزان لبخند زدن را داشتند، البته یک سال بعد کودکان پرورشگاه کمتر لبخند می‌زدند و آنان که در خانواده بودند به میزان بیشتری لبخند می‌زدند. علت - به احتمال - این است که کودکانی که در خانواده بزرگ‌شده بودند با بازخورد اجتماعی بیشتری مواجه می‌شدند. گرچه شباهت رشد عواطف در کودکانی که در محیط‌های مختلف بودند حاکی از آن است که عوامل رشدی دخالت دارند اما حالات عاطفی تحت تأثیر یادگیری هم قرار دارد.



ویژگی‌های دینی

عبادت، برای مادر امری ضروری است و بدون آن کار تربیتی او ناقص است. مادر الگوی کودک است و اگر او بخواهد نسلی سالم و مسلمان به جامعه تحویل دهد چاره‌ای ندارد که خود، مؤمن و معتقد به خدا و در حال تمرین بندگی او باشد. کودک همه‌چیز را از مادر و پدر تقلید می‌کند مانند مادر سر بر مهر می‌گذارد و مثل پدر اذان می‌گوید. مادر به علت وظیفه سنگینی که بر عهده اوست باید در مراحل تربیت کودک، مقاوم و بردبار باشد و این جز از طریق ارتباط با معبود امکان‌پذیر نیست. عبادت، فرصتی است که موجب می‌شود مادر با انرژی مضاعف به تلاش خود ادامه دهد. محیط اطراف کودک باید پاک و معنوی باشد چون کودک تحت تأثیر محیط‌های لامسه‌ای، صداها و مناظر است. وقتی کودک صدای مادر خود را حین خواندن نماز و قرآن می‌شنود؛ این الفاظ با گوشت و خون او در هم می‌آمیزد و او را برای انجام فرایض عبادی در سنین بالاتر آماده می‌سازد. والدین به‌خصوص مادر با ایجاد محیط معنوی، زمینه تربیت کودک و هدایت فطرت او را فراهم می‌سازد و هراندازه که مادر از سرمایه معنوی برخوردار باشد به همان میزان می‌تواند انسانی وارسته و مؤمن بسازد. او این ویژگی‌ها را از طریق وراثت نیز به فرزند خود منتقل می‌کند.^۱

نقش پدر

بااینکه برخی از پژوهشگران این عرصه، نقش مادر را در رشد عاطفی فرزند بیشتر می‌دانند اما نمی‌توان از نقش پدر غافل ماند. در سال‌های اخیر نسبت به اهمیت نقش پدر در رشد کودک تحول به وجود آمده است و بسیاری از

۱. نجمه بارباز اصفهان، مقایسه نظریه روان‌شناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، ص ۵۳.

متخصصان رشد کودک معتقدند وجود پدر برای تشکیل خودپنداری کودک، عملکرد شخصیت و رضایت کلی او از زندگی کمک بزرگی است.

بسیاری از پژوهش‌گران این رشته معتقدند که مردان به‌اندازه زنان، توانایی رسیدگی و مراقبت از کودکان را بالقوه دارند. آنان طبق تحقیقات انجام‌شده دریافتند پدران در مقابل صداهای آوایی و حرکات کودکان خود به‌اندازه مادران واکنش نشان می‌دهند. پدران به شیوه مادران به کودک دست می‌زنند، نگاه می‌کنند، با او حرف می‌زنند، او را تکان داده و می‌بوسند. باین‌همه در واکنش نسبت به صداهای آوایی کودک خود، پدران بیشتر از مادران تمایل دارند حرف بزنند، درحالی‌که مادران تمایل دارند کودک را لمس کنند.

پدران وقتی با کودک تنها می‌شوند خود را بیش از مادران؛ فداکار، حامی و مشوق نشان می‌دهند. پدران بیشتر از مادران تمایل دارند کودک را بغل بگیرند و به او نگاه کنند. مادران تنها در نوع تحریک از پدران جلوتر می‌افتند، آنان برای فرزند خود بیشتر لبخند می‌زنند یا بیشتر می‌خندند، علاوه بر این پدران به‌اندازه مادران می‌توانند تغییرات ناگهانی رفتار کودک را درست تفسیر کنند و نسبت به آنان واکنش نشان دهند. همچنین آنان می‌توانند به‌اندازه مادران در مقابل علائم ناراحتی مثل عطسه، سرفه و استفراغ، واکنش سریع نشان دهند.

در این موارد پدران مانند مادران، کودک را برانداز نموده با او حرف می‌زنند، باین‌همه، وقتی پدر و مادر هر دو حضور دارند پدر دوست دارد مراقبت بچه را به عهده مادر بگذارد. البته آنچه بیان شد به معنای این نیست که پدر و مادر می‌توانند جای همدیگر را بگیرند بلکه هرکدام در مورد رشد و تربیت کودک سهم منحصر به فرد دارند.

طبق تحقیقات پژوهشگران، مادران معمولاً به بازی‌های کلامی با کودک اهمیت می‌دهند در صورتی‌که پدران بازی‌های فیزیکی را دوست دارند. باین‌همه



نباید نتیجه گرفت که تحریکات والدین یکی بر دیگری ترجیح دارد، بلکه فقط باهم تفاوت دارد و هرکدام از والدین کودک را در معرض تجربه‌های مختلف قرار می‌دهد. به همین دلیل حضور پدر برای رشد عاطفی کودکان اهمیت دارد. قابل توجه است که حضور پدر، توجه پدرانه مناسب را تضمین نمی‌کند بلکه کیفیت رابطه پدر، مهم‌تر از حضور فیزیکی پدر است.^۱

اهمیت نقش پدر در اسلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: ما نحل والدنا وحلا افضل من ادب حسن؛^۲ هیچ پدری هدیه‌ای بهتر از ادب نیکو به فرزندش نداده است. پدر، زمینه و امکانات را برای اهل خانه و به‌خصوص مادر فراهم می‌سازد. قرآن کریم چه زیبا فرمود: وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.^۳ بر پدر است که خوراک و پوشاک مادر را در دوران شیردهی به‌طور شایسته بپردازد. طرز برخورد پدر با همسر، تأثیرات عمیقی در چگونگی روحیه همسر و به‌تبع آن اخلاق و رفتار فرزندان دارد. شیوه رفتار مرد با زن، می‌تواند مبانی خانواده را استحکام بخشد و از نابهنجاری‌ها جلوگیری کند و یا بالعکس باعث سستی مبانی خانواده شود. می‌توان گفت نقش و وظیفه پدر در امر تربیت فرزندان و رشد و پرورش ابعاد وجودی آنان مبتنی بر حس تفاهم و ایجاد تعادل است که حاصل آن، ایجاد زمینه مناسب جهت امنیت و آرامش و تربیت صحیح فرزندان است. برخی پژوهشگران نقش حمایتی مرد از همسر را نقش معمولی پدر قلمداد کرده و از تأثیر پدر بر تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت می‌باشد، به‌عنوان نقش ویژه یاد کرده‌اند در حالی که

۱. جیمز ویلفرید وندر زدن، روان‌شناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، ص ۱۶۶.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحه، ص ۶۸۹.

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳۳.

نقش حمایتی مرد از زن را باید نقش ویژه دانست. تربیت به خصوص در خانواده‌ها می‌تواند صفاتی را که از طریق وراثت به کودکان منتقل شده، تحت الشعاع قرار داده و به آن جهت دهد. کودک با فطرت پاک و بی‌رنگ - بی‌تفاوت - نسبت به دنیا متولد می‌شود و این خانواده است که به شخصیت او رنگ می‌دهد چراکه کودک تفکر مستقل ندارد. تفکر او، فکر و عقیده والدین است.^۱ پیامبر در این رابطه می‌فرماید: «کل مولود یولد علی الفطرة».^۲ هر مولودی بر فطرت الهی متولد می‌شود.

شرایط خانوادگی

عواملی مانند بیکاری، زندگی زناشویی نابسامان و مشکلات مالی، می‌توانند با ایجاد اختلال در حساسیت والدین، دل‌بستگی آنان را تضعیف کنند. عوامل استرس‌زا می‌توانند با قرار دادن بچه‌ها در معرض تعامل‌های خشن والدین یا مهدکودک نامطلوب بر احساس ایمنی بچه تأثیر بگذارند. پژوهشگران برای بررسی الگوهای واقعی درونی والدین از آنان خواستند خاطرات کودکی مربوط به تجربیات دل‌بستگی را ارزیابی کنند. در تحقیقات انجام‌شده در چند کشور، والدینی که هنگام بحث کردن درباره تجربیات کودکی، واقع‌بینی و تعادل نشان دادند، صرف‌نظر از اینکه مثبت یا منفی بودند کودکان دل‌بسته ایمن داشتند. در مقابل والدینی که برای روابط اولیه اهمیتی قائل نبودند یا آنان را با عصبانیت و به‌طور مبهم شرح دادند معمولاً بچه‌های دل‌بسته نایمن داشتند.^۳



۱. نجمه بارباز اصفهان، مقایسه نظریه روان‌شناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، ص ۵۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳.

۳. لورا برک، روان‌شناسی رشد؛ ترجمه: یحیی سید محمدی، ج ۱، ص ۳۵۷.

کیفیت رابطه پدر و مادر با کودک

حساسیت پاسخ‌گویی و حساسیت به اعمال کودک از قبیل خنده، گریه، حرف زدن و یا سروصدای کودک است. بین کودکان و مادرانی که به کودک خود شدیداً دل‌بسته‌اند مرادده‌ای لذت‌بخش حاکم است و مادر نسبت به کودک خود به سرعت واکنش مثبت نشان می‌دهد. همچنین کنش متقابل همراه با حساسیت که همان هماهنگی شدن با رفتار و حرکات کودک است دارای اهمیت می‌باشد.

طبق تحقیقی در این باره از «لوندرویل، مین، پاستور»: کودکی هیجده ماهه با اسباب‌بازی خود مشغول بازی است، مادر او هم به کار خود در خانه می‌پردازد و اندکی بعد مادر نزد کودک آمده و می‌گوید برجی که ساختی؛ زیبا و خوب است. سپس مادر، کتاب خود را برداشته و مشغول مطالعه می‌شود، بعد از چند دقیقه که کودک برجش را ساخته، کتاب خود را برداشته به مادر نزدیک می‌شود و می‌گوید کتاب. در این لحظه مادر، کتاب خود را کنار گذاشته و کتاب کودک را می‌گیرد و او را روی زانوی خود می‌نشانند و می‌گویند بیا کتاب بخوانیم.

در همین مورد، مادر دیگری کارش را تمام کرده به کودک می‌گوید: بیا کتابت را برایت بخوانم ولی کودک در این حال مشغول بازی با اسباب‌بازی است و به مادر اعتنا نمی‌کند. پس از این، مادر مشغول مطالعه کتاب خودش می‌شود بعد از چند دقیقه که کودک برجش را ساخته، کتابش را می‌آورد و می‌گوید: کتاب. مادر می‌گوید: وقتی که وقت داشتم نیامدی حالا دیگر کار دارم.

گذشته از توجه مادر یا مراقب، بزرگ‌ترها اعم از پدر، پدربزرگ، مادربزرگ و اطرافیان همگی باید مادر را برای پاسخ‌دهی بهتر به کودک کمک کنند. نمونه‌ای از این همگامی ارزشمند را امام صادق علیه السلام از برخورد اندیشمندانه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: روزی مردم از اینکه پیامبر در نماز ظهر، قسمت آخر نماز



عوامل مؤثر بر رشد عاطفی از تولد تا پایان کودکی اول

را سریع‌تر به جای آوردند متعجب شدند و علت آن را پرسیدند. پیامبر ﷺ فرمودند مگر صدای گریه آن کودک را نشنیدید.

مشخصه دیگری که در روابط کودک و والدین حائز اهمیت است گرمی روابط، حمایت و ملائمت بودن آن است. پدر و مادر هنگام راهنمایی کودک باید گرم و آرام صحبت کنند و از تحسین و تشویق به موقع و مناسب دریغ نورزند. از این نوع گرمی و ملاحظت در برخوردهای پیامبر ﷺ فراوان دیده می‌شود از جمله: روزی پیامبر اکرم ﷺ نماز جماعت را با گروهی به جا می‌آوردند امام حسین علیه السلام که در سنین کودکی بودند در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشتند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده رفتند امام حسین علیه السلام به پشت حضرت سوار شدند هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند سر از سجده بردارند به آرامی امام حسین علیه السلام را کنار می‌نشاندند، وقتی سجده بعدی را شروع می‌کردند دوباره امام حسین علیه السلام بر پشت حضرت سوار می‌شدند. در تمام نماز پیوسته امام حسین علیه السلام این کار را تکرار می‌کرد تا حضرت نماز را تمام کردند. مرد یهودی که شاهد این منظره بود گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله شما با کودکان برخوردی داری که ما تابه حال چنین نکردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند اگر شما به خدا و پیامبر او ایمان داشتید با کودکان مهربان می‌بودید. یهودی تحت تأثیر این برخورد بزرگوارانه حضرت، ایمان آورد و مسلمان شد.^۱

ویژگی‌های روحی و روانی مادر

نقش مادر در تربیت اخلاقی فرزند بر همگان روشن است و چندان نیازی به تبیین ندارد. حالات روانی مادر بر جنین تأثیرگذار است. اگرچه بر اساس مطالعات به دست آمده هیچ رابطه‌ای بین سیستم عصبی مادر و کودک وجود ندارد ولی زمانی که مادر دچار اضطراب و ناراحتی می‌شود، موادی چون استیل کولین

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ روان‌شناسی رشد با نگرش بر منابع اسلامی؛ ج ۲، ص ۸۰۸.



و آدرنالین ترشح می‌شود که این مواد باعث تغییر در ترکیبات خون می‌شود و از طریق جفت وارد بدن جنین شده و باعث به وجود آمدن اختلالات در بدن او می‌شود. برخی خصوصیات مادر مانند ترس، پرخاشگری، خشم و خجالت نیز به کودک منتقل می‌شود. در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام پرچم را به محمد بن حنفیه داد و دستور حمله به دشمن را صادر کرد، ولی محمد درنگ کرد و گفت: ای امیر مؤمنان! مگر این تیرها را نمی‌بینی که همچون قطرات باران از هر سو فرود می‌آید.

۱۲۶

حضرت علی علیه السلام به سینه او زد و فرمود: «حقاً که رگه ترسی از مادرت به ارث برده‌ای» و خود پرچم را به دست گرفت و بر دشمن حمله برد و بسیاری را کشت و مجروح ساخت. سپس بازگشت و بار دیگر پرچم را به محمد داد و فرمود: «امح الأولى بالأخری؛ سستی اولت را با حمله دوم جبران و محوکن.»^۱

اسلام، ویژگی عاطفی - روانی مادران را مورد توجه خاص قرار داده است. سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم در انتخاب همسر نیز بیانگر اهمیت تأثیرات اخلاقی مادر بر فرزند است. در سخنی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: از خضراء دمن (گیاه روئیده در خرابه) بپرهیزید. گفته شد ای رسول خدا خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیارویی که در خانواده فاسد رشد کرده است.^۲

ویژگی‌های اخلاقی مادر به حدی در فرزند اثرگذار است که قوم بنی اسرائیل خطاب به مریم گفتند: ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۶۰.

۲. همان؛ ج ۶۴، ص ۳۸.

عوامل مؤثر بر رشد عاطفی از تولد تا پایان کودکی اول

امام حسین علیه السلام وقتی سر حر بن یزید ریاحی را به دامن گرفت، حریت و آزادی او از هوا و هوس را به مادرش نسبت داد و فرمود: «أنت حرٌّ كما سَمَتِكِ أُمٌّكَ حُرًّا»^۱ تو آزادی و این آزادی را از مادر نشانه‌داری.

وقتی عمر سعد اصرار بر بیعت کردن امام حسین علیه السلام بایزیدیان ورزید؛ امام علیه السلام عدم بیعت خود و یارانش را به مادران پاکیزه و پاک‌دامن نسبت داد. نیاز به محبت و تبادل عاطفی از معدود نیازهای روحی - روانی است که حتی از دوره جنینی تا لحظه مرگ بر تمام وجود آدمی تأثیر می‌نهد و از آنجایی که کودک موجودی است متکی که در حیاتش استقلال ندارد و در همه‌جا تابع مادر است، اگر در این سنین مورد توجه مادر قرار نگیرد، مضطرب و افسرده می‌شود. سخن امام خمینی ره در این رابطه شاهدهی بر این ادعاست. ایشان می‌فرمایند:

اول مدرسه‌ای که بچه دارد؛ دامن مادر است. مادر خوب، بچه خوب تربیت می‌کند. خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد؛ بچه از همان دامن مادر منحرف بیرون می‌آید و چون بچه‌ها آن علاقه‌ای که به مادر دارند به هیچ‌کس ندارند و در دامن مادر که هستند تمام چیزهایی که دارند و آرزوهایی که دارند خلاصه می‌شود در پدر و مادر، همه‌چیز را در مادر می‌بینند. حرف مادر، خلق مادر، عمل مادر در بچه‌ها اثر دارد. مادرانی که از اخلاق و ادب اسلامی برخوردارند و به فرزندان خود مهر و محبت و عاطفه نثار می‌کنند؛ فرزندانشان تا هنگامی که در رحم قرار دارند؛ متأثر از روحيات آنان بوده، بلکه پس از تولد نیز از ویژگی‌های روحی مادران خویش شکل می‌گیرند.^۲

۱. گروهی از نویسندگان؛ موسوعه امام حسین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. نجمه بارباز اصفهان، مقایسه نظریه روان‌شناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، ص ۵۲.



نتیجه‌گیری

بهترین نظریه در رشد عاطفی کودک، نظریه دل‌بستگی کودک است. بهترین نوع دل‌بستگی، دل‌بستگی ایمن می‌باشد و نقش اساسی را در رشد عاطفی کودک ایفاء می‌کند.

عوامل متعددی بر رشد عاطفی کودک تأثیرگذارند که بیشترین تأثیر در این زمینه از آن مادر می‌باشد. با توجه به اینکه مادر نسبت به دیگر اعضای خانواده وقت بیشتری را با کودک می‌گذارد معمولاً بیشترین نقش را در تربیت کودکان به عهده دارد، لذا بیشترین تأثیر در این زمینه را هم دارد. گرچه نباید از نقش پدر غافل شد، با توجه به اینکه پدر امکانات را برای اهل خانه فراهم می‌کند، همچنین نحوه برخورد پدر با مادر می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد. حالات چهره مانند لبخند و روحیات و رفتار بامحبت و عاطفی گونه پدر و مادر و حساسیت آنان به خواسته‌ها و نیازها و حرکات کودک بر رشد فرزندان تأثیرگذار است. شرایط خانوادگی بدون استرس، درگیری و جاروجنجال و سرشار از آرامش و ویژگی‌های مذهبی و دینی خانواده و تقید اعضای خانواده، نقش مؤثری در رشد عاطفی کودک خواهد داشت.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. بارباز اصفهان و همکاران، نجمه؛ مقایسه نظریه روان‌شناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال چهارم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۲. برک، لورا، روان‌شناسی رشد؛ ترجمه: یحیی سیدمحمدی؛ ج ۱، چ ۲۳، تهران: ارسباران، ۱۳۹۳ ش.
۳. بلوم، جerald اس، نظریه‌های روانکاوی شخصیت، ترجمه: هوشنگ حق‌نویس؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۴. پاک‌دامن، شهلا، بررسی ارتباط بین دل‌بستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی، مجله علوم روان‌شناختی، ش ۱۵.
۵. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج‌الفصاحه؛ تهران: نشر دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ روان‌شناسی رشد با نگرش بر منابع اسلامی؛ قم: سمت، ۱۳۷۴ ش.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، مصحح: غفاری، علی‌اکبر، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۸. گروهی از نویسندگان، موسوعه امام حسین علیه السلام، ج ۳، تهران: سازمان پژوهش و گروه آموزشی برنامه درسی، ۱۳۸۶ ش.
۹. ماسن، پاول هنری، رشد و شخصیت کودک؛ ترجمه: مهشید یاسایی؛ تهران: نشر ماد، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. وندر زندن، جیمز ویلفرید، روان‌شناسی رشد؛ ترجمه: حمزه گنجی؛ تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۸۳ ش.



